



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان با توفیق پروردگار ابتدا در ماهیت بیع و بعد در شرائط عوضین بود و سپس وارد بحث معاطات شدید و عرض کردیم که عده ای از فقهاء قائل به صحت معاطات (بیع همراه با إنشاء عملی) هستند و ما نیز قائل به صحت آن هستیم و أدله ای نیز بر صحت معاطات اقامه کردیم؛ دلیل اول ما سیره بود یعنی سیره عرف و عقلاء بر این است که در بیع به إنشاء فعلی اکتفاء می کنند و لفظ خاصی را در بیع معتبر نمی دانند و شارع مقدس نیز این سیره را ردع و منع نکرده.

دلیل دوم ما بر صحت معاطات آیه الحلّ: «أحلّ الله البيع و حرّم الربوا» بود، یعنی خداوند متعال آن بیعی که در بین مردم متعارف است را حلال کرده که این اقتضاء می کند که بیع معاطاتی نیز صحیح باشد.

دلیل سوم ما بر صحت معاطات آیه الوفاء: «أوفوا بالعقود» بود، که عقد به معنای قرار داد و پیمان است و شامل داد و ستد می شود و اقتضاء می کند بیع معاطاتی نیز صحیح باشد، و اما گفتیم که حدیث سلطنت: «الناس مسلطون علی أموالهم» و حدیث شرط: «المؤمنون عند شروطهم» بر صحت بیع معاطاتی دلالت ندارند و مربوط به مانحن فیه نمی شوند.

خوب و اما أدله کسانی که قائل به بطلان بیع معاطاتی بودند (مثل صاحب جواهر و صاحب مفتاح الکرامه و علامه در تذکره و قواعد و شیخ طوسی در خلاف) را نیز عرض کردیم و جواب از أدله آنها را نیز بیان کردیم.

دلیل اول قائلین به بطلان معاطات أصل بود که ما عرض کردیم أصل در اینجا کارایی ندارد زیرا أصل در جایی به کار می آید که دلیل اجتهادی در بین نباشد در حالی که سیره و آیه الوفاء و آیه الحلّ أدله اجتهادی بودند و اقتضاء می کردند که معاطات صحیح باشد.

دلیل دوم قائلین به بطلان معاطات آن روایتی بود که در آن پیغمبر (ص) از منابذه و ملامسه و بیع حصاة نهی کرده بودند که ما گفتیم که این روایت نیز دلیل بر بطلان معاطات نمی شود زیرا در اینجاها غرری وجود داشته و نهی شارع به خاطر آن غرر موجود در آنها بوده و به بحث ما (صحت و عدم صحت معاطات) مربوط نمی شود.

دلیل سوم آنها اخباری بود که در آنها گفته شده بود: «إنما یحلّ الکلام و یحرّم الکلام» که از این اخبار هم جواب داده شد و گفتیم که این اخبار نیز نمی تواند دلیل بر بطلان معاطات باشند.

حضرت امام رضوان الله علیه در ص ۲۷ از جلد اول کتاب بیعشان فرموده اند که تعبیراتی در بعضی از روایاتی که دلالت دارند بر عدم جواز بیع مصحف وجود دارد که از آن تعبیر استفاده می شود که در بیع لفظ لازم است و در نتیجه معاطات باطل است، این اخبار در ص ۱۱۴ از جلد ۱۲ و سائل ۲۰ جلدی در باب ۳۱ از ابواب ما یکنسب به ذکر شده اند، خبر اول از این باب ۳۱ این خبر است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ

عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْمَصَاحِفَ لَنْ تُشْتَرَى فَإِذَا اشْتَرَيْتَ فَقُلْ إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْوَرَقَ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْأَدِيمِ وَ حَلِيَّتِهِ وَ مَا فِيهِ مِنْ عَمَلٍ يَدُكَ بِكَذًا وَ كَذًا» تمامی روایات موجود در سند ثقه و

جلیل القدر هستند و اما در مورد عبدالرحمن بن سیابة باید عرض کنیم که آقای خوئی در معجم رجال حدیث جلد ۹ ص ۳۳۲ برای وثاقت عبدالرحمن بن سیابه خبری را نقل می کند و از آن وثاقت او را ثابت می کند و آن اینکه وقتی زید مجاهد در سال ۱۳۲ هجری قمری در زمان بنی امیه شهید شد امام صادق (ع) مالی را به عبدالرحمن بن سیابة داد تا بین خانواده کسانی که در جنگ همراه زید بودند و به شهادت رسیده بودند تقسیم کند که آقای خوئی وثاقت او را از همین خبر استفاده می کند خلاصه اینکه خبر سنداً صحیح است.

خوب این فهرست بحثهای گذشته از اول کتاب البیع تا آخر معاطات بود که به عرضتان رسید ادامه بحث بماند برای بعد از دهم اول محرم إن شاء الله ...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

( زید مقامش خیلی بالاست و پیغمبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) مژده داده بودند که زیدی از خاندان آنها بوجود خواهد آمد و بنده نیز در کتاب امریه معروف روایاتی که در آن زید وصف شده را ذکر کرده ام و حضرت سجاد(ع) نیز در روایتی که در روضه کافی ذکر شده به ابوحمزه ثمالی فرمودند که اگر بمانی این فرزند من زید را خواهی دید که کشته خواهد شد و بعد از دفنش او را نبش قبر خواهند کرد و بدنش را در کوچه ها خواهند گرداند و بعد او را به دار خواهند زد و بدنش چندین سال بر بالای دار خواهد ماند و بعد بدنش را از دار پائین می آورند و آتش می زنند و خاکسترش را به دریا می ریزند ، خلاصه زید مقام بسیار بالایی دارد و جریان قیام و شهادت او بسیار جالب و آموزنده می باشد ) .

حضرت امام رضوان الله علیه از این روایت و چند خبر دیگر با همین مضمون که در این باب وجود دارد استفاده کرده اند که قول در بیع معتبر است زیرا در آنها گفته شده که هنگام خریدن مصحف بگو که من جلد یا ورق و یا زینت آلتش را می خرم و نه خود مصحف را که خوب از همین جا معلوم می شود که لفظ لازم است و معاطات صحیح نمی باشد .

جواب از این روایات این است که این روایات مربوط به مقابله و گفتگوی قبل از بیع می باشد نه خود بیع ، یعنی در مقام بیان کیفیت بیع نیستند بنابراین روایات مذکور درباره عدم جواز بیع مصحف نیز نمی توانند دلیل برای عدم صحت معاطات باشند .

خوب و اما آخرین دلیلی که منکرین معاطات من جمله صاحب جواهر ذکر کرده اند مسئله اجماع و شهرت می باشد که خوب ما عرض می کنیم که اجماع و شهرت به تنهایی حجت نمی باشند بلکه آن اجماعی حجت است که کشف از قول معصوم(ع) کند و اما وقتی که مدرک مجمعی در دست ماست و ما در مقابل اجتهاد آنها از آن مدرک چیز دیگری را اجتهاد می کنیم و اجتهاد آنها را درست نمی دانیم پس اجماع مدرکی آنها به درد مانمی خورد و برای ما حجت نمی باشد زیرا کشف از قول معصوم(ع) نمی کند ، بنابراین اجماع و شهرت مذکور در بحث ما کارایی ندارند.